

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و سوم ۱۳۹۷/۱۰/۰۲

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۱۸) - «تعریف اجتهاد و شرائط مجتهد»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

**پرسش:**

استاد ببخشید! درباره ابوهریره بعضی جاها گفته اند یکتر الحدیث و بعضی جاها هم گفته اند: یکذب الحدیث ، بالاخره نتیجه چیست؟

**پاسخ:**

از «ابو هریره» هرچه بگویند درمی آید! خیلی آدم عجیبی بوده است؛ یعنی اگر یک فیلمی از «مرد هزار چهره» بسازند بهترین مصداقش «ابوهریره» است! خیانتی که این مرد به اسلام کرده، مخصوصا در حوزه فرهنگی کمتر کسی چنین خیانتی به اسلام کرده است؛ یعنی برای هرچه که شما تصور کنید یک چیزی درست کرده است.

**پرسش:**

خودشان تدوین حدیث، و نقل و گفتن حدیث می گویند؛ ولی «ابوذر» را به آن شکل می زنند بعد به «ابوهریره» که می رسد این طوری رفتار دارند.

**پاسخ:**

شما ببینید «کعب الاحبار یهودی» در مسجد کرسی تدریس دارد، «ابن عباس» پای درسش می نشیند، «ابوهریره» شاگرد «کعب الاحبار یهودی» است، «تمیمی داری» مسیحی است در زمان عمر کرسی تدریس در مسجد النبوی دارد.

حاج آقا! شما بحث تدوین حدیث را تطبیقی کار کردید چیزهایی که صحیح بخاری از آن استفاده کرده است؟

پاسخ:

تا حدودی تنظیم کردیم که اصلا بحث منع تدوین حدیث، منع نقل حدیث و... حالا شاید در همین بحث اجتهاد یک بخشی را من اشاره کنم، اصلا یکی از مصیبت‌هایی که جهان اسلام با آن مواجه شد این بود که آمدند برخورد دوگانه کردند. از آن طرف هرکس حدیث نقل می‌کند مخصوصا مثل «عبدالله ابن مسعود» و... شلاق می‌خورند، زندان می‌روند و درگیری بین این‌ها ایجاد می‌شود؛ ولی از آن طرف یک عده آزادانه می‌آیند در «مسجد النبی» کرسی نقل حدیث پیدا می‌کنند!

در «شام» یک آزادی مطلق برای حدیث است؛ ولی احادیثی که ضرر به پایه‌های حکومت نزنند! این‌ها از نقل احادیث مربوط به «صوم» و «صلاة» و امثال این که منع نمی‌کردند و با آن مشکل نداشتند، با احادیثی که فضائل اهل بیت را نقل کند و یا امامت اهل بیت در آن مطرح شده باشد مشکل داشتند.

لذا ما قرائن زیادی داریم که راوی می‌آید یک کتابی می‌آورد، یکی از بزرگان اهل سنت ورق می‌زند می‌بیند در آن فضائل حضرت علی (سلام الله علیه) است می‌گوید تشمت آب بیاورید! وقتی که تشمت آب می‌آورند همه را می‌شوید و نابود می‌کند!

«عن عبد الرحمن بن الأسود عن أبيه قال جاء علقمة بكتاب من مكة أو اليمن صحيفة فيها أحاديث في أهل البيت بيت النبي صلى الله عليه فأسأذنا على عبد الله فدخلنا عليه قال فدفعنا إليه الصحيفة قال فدعا الجارية ثم دعا بطست فيها ماء فقلنا له يا أبا عبد الرحمن أنظر فيها فان فيها أحاديث حسانا قال فجعل يميثها فيها»

تقیید العلم للخطیب البغدادي ، اسم المؤلف: الخطیب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ هـ ، دار النشر : دار إحياء السنة

از این موارد ما زیاد داریم احادیث فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را از بین می‌بردند، پاک می‌کردند.

عبد الله القسري... واكتب لي السيرة فقلت له فإنه يمر بي الشيء من سير علي بن أبي طالب صلوات الله عليه فأذكره فقال لا إلا أن تراه في قعر الجهنم»

الأغاني ، اسم المؤلف: أبو الفرج الأصبهاني الوفاة: ٣٥٦هـ ، دار النشر : دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان ، تحقيق : علي مهنا وسمير جابر، ج ٢٢، ص ٢١

این تعبیری که آورده‌اند این طوری است! یا ببینید چقدر در مذمت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مطلب آورده‌اند مثلاً تعبیری که آن ملعون (علیه لعنة الله وملائكته والناس اجمعين) دارد که می‌گوید:

«العنوا علي بن أبي طالب فإنه لص بن لص!»

السيد ابن طاووس، الحسيني، علي بن موسي \_متوفاي ٦٦٤ق\_ فرحة الغرى، ص ٥٣، تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي، ناشر : مركز الغدير للدراسات الإسلامية، چاپ اول، سال چاپ : ١٤١٩ - ١٩٩٨ م

یا دارد:

«اللهم العن علي بن أبي طالب بن هاشم ، صهر رسول الله صلى الله عليه وسلم على ابنته ، وأبا الحسن والحسين ثم يقبل على الناس ، فيقول هل كنييت»

شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري، ج ٤، ص ٣٤

«فيقول هل كنييت»؛ یعنی خوب مشخصات علی را روشن کردم! این‌ها به این شکلی بودند و الان ما می‌بینیم یک میلیارد و نیم مسلمان‌های روی زمین به خون همدیگر تشنه‌اند؛ یعنی الان عداوتی که بین مسلمان‌ها نسبت به یکدیگر است بین مسلمان‌ها و کفار نیست! بنیانگذار همه این تفکرات همین‌ها بودند.

در «زیارت عاشورا» می‌خوانیم:

«لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَشَسَتْ آسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ ... وَ بَنَى عَلَيْهِ بُيَاةَهُ؛ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ لَهُمْ بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ»

در چند جای «زیارت عاشورا» آن‌هایی که بنیانگذار این ظلم و جنایت بودند مورد لعن قرار می‌گیرد.

من قبل از این‌که بحث را شروع کنم از دوستان تقاضا دارم، مطالعات و تحقیقاتی که دارند تلاش کنند این‌ها را دسته بندی کنند. آن‌هایی که با کامپیوتر آشنایی دارند به صورت فایل بیاورند و آن‌هایی با کامپیوتر آشنایی ندارند به صورت نوشتار و دسته بندی شده بیاورند. مطلب که دسته بندی می‌شود خوبی‌اش این است که انسان می‌داند کجاست و سریع به آن دسترسی دارد، الان این عزیز ما که سوال در مورد بحث تاریخ حدیث کرد من تمام آن‌چه را که مربوط به تاریخ حدیث است را در یک جا جمع کردم و شاید بیش از ۵۰ مورد مطلب است. ولی اگر این‌ها متفرق و دسته بندی شده نباشد آدم دچار مشکل می‌شود، انسان از نو برود تحقیق کند کارش راحت‌تر است تا بخواهد از فایل‌های متفرق و دسته بندی نشده استفاده کند.

ان شاء الله عزیزان حتما دقت کنند بحث‌هایشان زحمات‌شان در صورتی ارزش پیدا می‌کند که منظم باشد.

«أَوْصِيكُمْما ..... بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ»

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبي صالح)، اجلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.؛

ص ۴۲۱

طلبه در مباحث علمی نظم‌ش باید مثل نمازش مرتب و سر وقت باشد؛ یعنی همان‌طوری که نماز را داریم سر وقت می‌خوانیم، بحث‌هایمان هم سر جای خودش باشد که موقع مراجعه کردن بتوانیم راحت به آن دسترسی داشته باشیم، مثلا بحث‌های تفسیری جدا باشد، بحث‌های اعتقادی جدا باشد، بحث‌های شبهاتی جدا باشد حالا هرکس براساس ذوق و سلیقه‌ی که خودش این‌ها را تنظیم کند.

پرسش:

در رابطه با تغییر و جابجایی زمان همایش هم بفرمایید.

## پاسخ:

برنامه همایشی که دو - سه روز در خدمت دوستان هستیم بنا بود که چهارم - پنجم و ششم «دی» باشد؛ ولی متوجه شدیم که در استان‌ها برای طلبه‌ها امتحان میان ترم است، نزدیک به ۱۱۰ - تا ۱۲۰ نفر طلبه که از شهرستان‌ها دارند می‌آیند این مشکل را دارند، بنابراین ما این را یک هفته به تأخیر انداختیم و قرار شد هفته بعد سه شنبه، چهارشنبه و پنجشنبه باشد.

یک مشکل دیگری که داریم این است که ما به معاونت تبلیغ گفتیم ما صد نفر را حاضریم در خدمت‌شان هم در دوره و هم در قسمت هزینه باشیم؛ دیروز به ما زنگ زدند گفتند تا الان تقریباً نزدیک به هزار نفر ثبت نام کردند! ما هم ماندیم که از این هزار نفر این صد نفر را چطوری انتخاب کنیم؟! از طرف دیگر نزدیک به ۳۰ نفر دوستان خودمان هستند، تا ببینیم که چه می‌شود توکل بر خدای عالم!

## پرسش:

حاج آقا! حوزه برای هزار نفر طلبه برای تبلیغ در ایام فاطمیه نمی‌تواند برنامه بچیند؟

## پاسخ:

برای صد نفرش هم ندارند، بودجه‌اش را از من دارند می‌گیرند! مشکل ما این است که الان حوزه را وابسته به دولت کردیم، دولت هم مشکلات دارد، البته در این که پول دارد و یا ندارد ما که نمی‌دانیم و خلاصه سه هزار، سه هزار میلیارد تومان برداشتند و بردند و خودشان را دچار مشکل کردند.

دیروز همین شخصی را که اعدام کردند داشتند می‌گفتند این شخص فلان کارها را کرده و... من در ذهنم آمد وقتی این آقا این کارها را انجام می‌داد شما کجا بودید؟! خواب بودید؟ این آقا این همه خلاف و اختلاس کرده، این همه شرکت‌های جعلی زده آیا شما همه تان خواب بودید؟ یک دفعه بیدار می‌شوید می‌بینید که یک آقایی چند هزار میلیارد اختلاس کرده!

حالا این مورد را گرفتید و دهها مورد دیگری که دارند این خلافها را انجام می‌دهند، آیا شما باید صبر کنید؟ آخر این اموال بیت المال و مربوط به همه مردم است!

در هر صورت...

الان وابسته بودن حوزه به دولت مشکل درست کرده، حتی بعضی از مراکز پژوهشی مدتی سه ماه تا چهارماه است حقوق ندادند. این در حقیقت یک ضربه به حوزه و روحیه محققین است.

ما خودمان «موسسه ولی عصر» را تقریباً سال ۷۰ - ۷۱ تأسیس کردیم، آن زمان آقای «مسجد جامع» وزیر ارشاد بود، چند بار به من گفت آقای «قزوینی» من می‌خواهم برنامه ای بریزند که برای «موسسه ولی عصر» ردیف بودجه دولتی در مجلس در نظر بگیرند.

گفتم آقا جان! ما به هیچ وجه بودجه دولتی نمی‌خواهیم، نیازی هم نداریم هرچه خدای عالم خودش کمک‌مان کرد، در جیب‌مان پول بود کار می‌کنیم اگر نبود کار را تعطیل می‌کنیم، کار را تعطیل کنیم بهتر از این است که محقق بیاید یک ماه - دوماه - سه ماه کار کند و برای همین پول ناچیز که حساب باز کرده ما هم بگوییم نداریم چقدر برایش سخت تمام می‌شود!

لذا الان هم ما براساس آنچه که امکانات داریم کارهای پژوهشی انجام می‌دهیم، من به دوستان گفتم من در این سقف می‌توانم پول در اختیاران قرار بدهم. بالاترین از این یک ریال هم باشد از حقوق شخص شما که مسئول امور مالی هستید کسر می‌کنم.

آغاز بحث...

بحث جلسه گذشته آن قسمت که مربوط به «ابو حنیفه» بود ناتمام ماند، یک تعبیر خیلی عجیبی نسبت به او دارند، این تعبیر را «ابن جوزی» در «المنتظم» ج ۸، ص ۱۳۴ آورده، «خطیب بغدادی» در «تاریخ بغداد» آورده، و افراد دیگری هم آوردند که «ابو حنیفه» گفت:

«لو أدرکني رسول الله صلى الله عليه وسلم وأدرکته لاخذ بکثير من قولي»!!

اگر من پیغمبر را درک کرده بودم، پیغمبر هم من را درک کرده بود پیغمبر به حرف‌های من استناد می‌کرد!

تاریخ بغداد ، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر : دار الكتب العلمية

- بيروت ج ١٣، ص ٤٠١.

یا:

«هل الشريعة الا الرأي»

همچنین تعبیری در آخرش دارد، اگر آن تعبیر دیگری که دارند

«لو لم أبعث فيكم لبعث ابوحنيفة»

بهتر بود تا به جای «ابو حنیفه» در آن جا عمر را بگذارند!

وقتی که برایش از پیامبر مکرم روایت نقل می‌کنند می‌گویند با دُم خوک این روایت را پاک کنید! آقایان امثال این‌ها زیاد

دارند مخصوصاً «خطیب بغدادی» تمامی این‌ها را به خوبی در «تاریخ بغداد» جمع کرده است. همچنین «عبدالله ابن

احمد» پسر «احمد» در کتاب «السنه» با سندهای صحیح تمام این مطاعن را نقل کرده است.

در بعضی از جاها دارد که تعدادی از بزرگان مثل «سفیان» و «شریک» و... می‌گویند:

«ادركنا أبا حنيفة وما يعرف بشيء من الفقه ما يعرف الا بالخصومات»

السنه ، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن حنبل الشيباني الوفاة: ٢٩٠ ، دار النشر : دار ابن القيم - الدمام - ١٤٠٦

، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد سعيد سالم القحطاني، ج ١، ص ٢١٠

«ابو حنیفه» از «فقه» سر در نمی‌آورد، فقط خصوماتی که بین دو نفر و یا بین زن شوهری که با هم دعوا می‌کردند این‌ها

را صلح می‌داد یا فتوا می‌داد که این‌ها از همدیگر طلاق بگیرند.

بحث اساسی دیگری که در این جا مطرح است و در حقیقت پایه بحث‌های «اجتهاد» است، تعاریفی که اهل سنت از

«اجتهاد» کردند و شرایطی که برای «مجتهد» معین کردند است. البته این دو تا به نظر من اگر در یک جا بیاید قضیه را

خیلی روشن می‌کند، از بعضی بزرگان من دیدم تعریف «اجتهاد» را جدا آوردند و «شرایط مجتهد» را هم جدا آوردند. وقتی شما به مغز حرف‌ها نگاه بکنید در حقیقت یک چیز است. «اجتهاد» را بخواهند تعریف بکنند تعریف «اجتهاد» یعنی تعریف مجتهدی که بخواهد اجتهاد بکند.

من در تعاریف اهل سنت دنبال یک چیزی می‌گشتم خیلی برای من مهم است دوستان خوب دقت کنند که آیا در «اجتهاد»، روی کتاب و سنت تأکید دارند یا ندارند؟ ما بعدها این را خیلی لازم داریم، که آیا در تعریف «اجتهاد»، شرایط «مجتهد» واژه کتاب و سنت آمده یا نیامده است؟ اگر آمده باشد، و ما این را پایه قرار بدهیم خیلی از بحث‌هایی که از خلیفه اول، دوم، سوم و غیره آورده‌اند، از ائمه و فقهایشان آوردند و از کتاب و سنت فاصله گرفتند بلکه خلاف کتاب و سنت هم دارند این با تعاریفی که انجام داده‌اند نمی‌سازد.

من اول واژه‌ها را عرض می‌کنم بعد یک بحث دیگری دارم شما ببینید «امام شافعی» متوفای ۲۰۴ است می‌گوید:

«فَمَنْ اجْتَهَدَ عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ فَذَلِكَ»

«اجتهاد»، اگر بر محور کتاب و سنت باشد که حق مطلب تمام است.

«وَمَنْ اجْتَهَدَ عَلَى غَيْرِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ كَانَ مُخْطِئًا»

الأم ، اسم المؤلف: محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله الوفاة: ۲۰۴ ، دار النشر : دار المعرفة - بيروت -

۱۳۹۳ ، الطبعة : الثانية، ج ۶، ص ۲۰۱

توجه داشته باشید که ما با کلمه «مخطأ» زیاد کار داریم، «اجتهاد» بر غیر کتاب و سنت آیا این خطأ است یا بدعت است؟ بین خطأ و بدعت فرق است شما که می‌گویید اسلام کامل شد

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)

امروز دین شما را برایتان کامل کردم

سوره مائده (۵): آیه ۳



اگر (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) با کتابِ تنها است: «حسبنا كتاب الله»، (أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)! اگر شما به کتاب مراجعه کردید و حکمی از احکام شرعی پیدا نکردید نستجیر بالله کتاب از اکمال بودن می افتد.

«بدایع الصنایع» از کتاب‌های معتبر فقهی اهل سنت است، «ابوبکر کاشانی حنفی» متوفای ۵۸۷ یک مقداری خوب به میدان آمده می گوید:

«فَالِاجْتِهَادُ إِذَا خَالَفَ النَّصَّ بَاطِلٌ»

«اجتهاد»، اگر مخالف نص بود اصلاً باطل است.

بدائع الصنایع في ترتيب الشرائع ، اسم المؤلف: علاء الدين الكاساني الوفاة: ۵۸۷ ، دار النشر : دار الكتاب

العربي - بيروت - ۱۹۸۲ ، الطبعة : الثانية، ج ۳، ص ۲۴۵

یعنی «اجتهاد»، «اجتهاد» شرعی نیست!

«بهوتی حنبلی» متوفای ۱۰۵۰ می گوید:

«(والمجتهد ) مأخوذ من الاجتهاد وهو استفراغ الفقيه الوسع لتحصيل ظن بحکم شرعی»

«فقیه» تمام تلاشش را برای تحصیل حکم شرعی به کار می گیرد ولو «ظنی» هم باشد

البته «استفراغ الفقیه»، «استفراغ الوسع» و غیره در تعاریف بعداً خواهد آمد.

«من يعرف من كتاب الله تعالى وسنة رسوله صلى الله عليه وسلم»

کشاف القناع عن متن الإقناع ، اسم المؤلف: منصور بن یونس بن إدريس البهوتي الوفاة: ۱۰۵۱ ، دار النشر : دار

الفکر - بيروت - ۱۴۰۲ ، تحقيق : هلال مصيلحي مصطفى هلال، ج ۶، ص ۲۹۷

آن کسانی که احکام را از کتاب خدا دارند استفاده می کنند. «مجتهد» آگاهی به کتاب خدا و سنت پیغمبر دارد.

این هم می گوید «حکم شرعی» برای کسی است که: « يعرف كتاب الله و يعرف سنة رسول الله!»

متن «إقناع» مال امام «موسی ابن احمد حجاوی» متوفای ۹۶۰ است، شرحش هم مال آقای «بهوتی حنبلی» است.

**پرسش:**

استاد بیخشیدا! این جمله که می‌گوید «فَالْإِجْتِهَادُ إِذَا خَالَفَ النَّصَّ» این بر چه مبنایی است، بر مبنای کتاب و سنت

است؟

**پاسخ:**

کتاب و سنت را نص می‌گویند. هر کجا واژه نص می‌آید انصراف به کتاب و سنت دارد غیر از کتاب و سنت را نص نمی‌گویند اجماع را نص نمی‌گویند رأی و استحسان و قیاس را نص نمی‌گویند. نص در برابر رأی و قیاس است.

باز آقای «بهوتی حنبلی» تعبیری دارد:

«شرط الاجتهاد عدم مخالفة النص والإجماع»

بعد می‌گوید به دلیل خبر معاذ ابن جبل:

«ولأنه إذا ترك الكتاب والسنة فقد فرط فوجب نقض حكمه كما لو خالف الإجماع»

کشاف القناع عن متن الإقناع ، اسم المؤلف: منصور بن یونس بن إدريس البهوتي الوفاة: ۱۰۵۱ ، دار النشر : دار

الفکر - بیروت - ۱۴۰۲ ، تحقیق : هلال مصیلحي مصطفى هلال، ج ۶، ص ۳۲۶

بحث «معاذ ابن جبل» را ما آوردیم که اصلاً «معاذ ابن جبل» اگر ملاک باشد، خیلی از اجتهادات حضرات اهل سنت به باد است؛ یعنی آن‌جا آمده رأی را، قسیم کتاب و سنت قرار داده است.

ایشان می‌گوید اگر یک «فقیهی» کتاب و سنت را ترک کند راه افراط پیموده واجب است حکم چنین مجتهد قاضی نقض شود.

«شوکانی زیدی سلفی» متوفای ۱۲۵۰، ایشان هم حرف زیبایی دارد:

«ولیس أحد من العلماء المجتهدين والأئمة المحققين بمعصوم»

هیچ کدام از علما، مجتهدین و امامان ما معصوم نیستند.

«وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا فَإِنَّهُ يَجُوزُ عَلَيْهِ الْخَطَأُ كَمَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الصَّوَابُ»

این همان عقیده‌ی است که ما نسبت به مراجع و علمایمان معتقد هستیم، نه نسبت به ائمه!

«فِيصِيبُ تَارَةً وَيَخْطِئُ أُخْرَى، وَلَا يَتَّبِعَنَّ صَوَابَهُ مِنْ خَطْئِهِ إِلَّا بِالرَّجُوعِ إِلَى دَلِيلِ الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ»

این را خوب دقت کنید که صدر و ذیل عبارت ایشان چقدر با هم تناقض دارد! می‌گوید اگر ما بخواهیم صواب و خطا یک «فقیه» را روشن کنیم باید به کتاب و سنت مراجعه کنیم.

«فَإِنْ وَافَقَهُمَا فَهُوَ مُصِيبٌ، وَإِنْ خَالَفَهُمَا فَهُوَ مُخْطِئٌ»

ما می‌خواهیم مراجعه کنیم ببینیم آیا این فتوای آقای «ابو حنیفه» یا «شافعی» یا هر کس دیگر با کتاب و سنت تطبیق می‌کند یا نمی‌کند؟ اگر تطبیق کرد؛ پس مصیب است! حالا ما می‌خواهیم از آقای «شوکانی» این سوال را بپرسیم، قبل از این که ما مراجعه کنیم ببینیم این فتوا مصیب است یا مخطأ! آیا صاحب فتوا به کتاب و سنت مراجعه کرده یا نکرده؟ ما چیز جدیدی نمی‌خواهیم کشف بکنیم، یک فتوایی این آقا داده می‌گوییم به کتاب مراجعه کنیم این آقای که فتوا داده بر چه اساسی فتوا داده است؟ از کتاب فتوا داده یا از پیش خودش فتوا داده! ما که مراجعه به کتاب و سنت می‌کنیم چیز جدیدی داریم کشف می‌کنیم که آن آقا نتوانسته کشف کند، یا نه آن آقا خلاف کتاب و سنت فتوا داده است؟

ما به کتاب و سنت مراجعه می‌کنیم صواب و خطأ کشف نمی‌کنیم، صحت و بطلان کشف می‌کنیم، وقتی من نگاه کردم این آقا فتوایش، مخالف کتاب بود نمی‌گوییم آقا خطا کرده، مخالف سنت بود نمی‌گوییم آقا خطا کرده، می‌گوییم آقا باطل فتوا داده است! تبیین صواب و خطأ با رجوع به کتاب و سنت است.

سوال دیگر اینکه آیا این آقا توانایی استنباط حکم از کتاب و سنت داشته یا نداشته؟ اگر نداشته غلط کرده چنین فتوای داده! اگر تشخیص استنباط حکم، از کتاب و سنت داشته، کتاب و سنت مشکل داشته این آقا نفهمیده! یا نه کتاب و سنت صریح بوده این آقا آمده برخلاف کتاب و سنت فتوا صادر کرده است.

جالب این جا است در ادامه می گوید:

«ولا خلاف في هذه الجملة»

این که ما می گوییم با مراجعه به کتاب و سنت خطأ و صواب را به دست می آوریم

«ولا خلاف في هذه الجملة بين جميع المسلمين أولهم وآخرهم، سابقهم ولاحقهم، كبيرهم وصغيرهم»

این مطلب را توجه کنید خیلی جالب است؛ یعنی بعضی وقتها اینها یک لحظه عقلشان را از دست می دهند مطلبی می نویسند و نمی دانند چه نوشتند!

«وهذا يعرفه كل من له أدنى حظ من العلم، وأحقر نصيب من العرفان»

این که با مراجعه به کتاب و سنت، صواب و خطأ را به دست بیاوریم، کسی اگر کوچکترین بهره ای از علم داشته باشد می فهمد! آقای «شوکانی»! این آقای که از کتاب و سنت فتوای مخالف داده آیا این «ادنی حظ من العلم» داشته یا نداشته؟ «احقر نصیبی» از «عرفان» داشته یا نداشته! اگر نداشته ارزش و لیاقت ندارد که این آقا را شما «مجتهد» بدانید.

«وليس أحد من العلماء المجتهدين والأئمة المحققين بمعصوم»

بحث عصمت نیست! بحث ضلالت است بحث کسی است که اصلاً از قرآن و سنت آگاهی ندارد، شتر چران بیابانهای «ریاض» است، آمده قرآن را ورق زده بدون این که قرآن را بفهمد «أدنی حظ من العلم، وأحقر نصیبی» ندارد شروع کرده به فتوا صادر کردن!

پرسش:

حاج اقا! پس به اولش می خورد فإن وافقهما فهو مصيب

پاسخ:

نه؛ به «ولا خلاف في هذه الجملة»؛ یعنی ذیلش را دارد می‌گوید ربطی به اولی ندارد. بحث عصمت و غیر عصمت نیست آن دیگر تمام شد رفت! این قسمت کاملاً واضح و روشن است.

بعد می‌گوید:

«وَمَنْ لَمْ يَفْهَمْ هَذَا وَيَعْتَرِفْ بِهِ فَلْيَتَّهَمْ نَفْسَهُ»

کسی این را نمی‌فهمد ولی اعتراف دارد؛ یعنی می‌داند با مراجعه به کتاب و سنت، می‌شود صواب خطاً را فهمید.

«وَيَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ بِالْخَوْضِ فِيهَا لَيْسَ مِنْ شَأْنِهِ، وَالِدْخُولِ فِيهَا لَا تَبْلُغُ إِلَيْهِ قَدْرَتُهُ»

خودش همین توجیهی را که ما دادیم شرح می‌دهد

«وعليه أن يُمسك قلمه ولسانه، ويشغل بطلب العلم، ويفرغ نفسه لطلب علوم الاجتهاد التي يتوصل بها إلى

معرفة الكتاب والسنة وفهم معانيهما»

شرح الصدور بتحريم رفع القبور - (ج ۱ / ص ۳)

این مطلب در شرح الصدور بتحريم رفع القبور است این کتاب را هم علیه شيعه نوشته است جالب است الان «عربستان

سعودی» کتاب‌های «شوکانی» را که در رابطه با حرمت توسل و بنای قبور و غیره دارد مرتب چاپ می‌کند!

پرسش:

استاد ببخشید! مشکل این‌جا است که این‌ها سنت را شامل اقوال و کردار صحابه هم می‌دانند.

پاسخ:

باشد، بداند آیا از این چه استفاده‌ای می‌خواهد بکند؟ کتاب و سنت ولی سنت، اولاً و بذات انصراف به سنت نبی دارد آن

بحث‌ها را خواندیم

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیری و از آنچه شما را باز داشت بازایستید

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

ملاک آن است و در مورد سنت صحابه هم قید دارند، اگر سنت صحابه مطابق با سنت نبی بود حجت است و می‌گویند سنت صحابه حجت است؛ چون سنت صحابه هم مطابق با واقع است این که می‌گویند

«اقتدوا باللذین من بعدي : أبوبکر ، وعمر»

ذخیره الحفاظ ، اسم المؤلف: محمد بن طاهر المقدسي الوفاة: ۵۰۷ هـ ، دار النشر: دار السلف - الرياض -

۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. عبد الرحمن الفريوائي، ج ۱، ص ۴۳۶

تعلیل می‌آورند می‌گویند چون عمل ابابکر و عمر منطبق بر سنت و سیره پیغمبر است پیغمبر هم فرمود:

«اقتدوا باللذین من بعدي : أبوبکر ، وعمر»

در ذیل همان حدیث، استدلال دارند این که پیغمبر چنین فرمایش کرد علتش انطباق قول و فعل شیخین با قول و فعل پیغمبر اکرم است و می‌گویند خلاف قول پیغمبر کلمه‌ای از این‌ها صادر نشده؛ یعنی مسئله را مفروغٌ عنه می‌گیرند!

آقای «ابن قدامه مقدسی» که از فقهای بنام «حنبلی» است «حنبلی» ها دو تا فقیه خیلی مشهور دارند: یکی «عبدالله ابن قدامه مقدسی» شما ان شاء الله وقتی به «بیت الله الحرام» مشرف بشوید در اطراف «بیت الله الحرام» حدود ده - دوازده تا «دار الإفتاء» است در هر یکی از این اتاق‌ها هم یک «مفتی» نشسته که به ارباب رجوع جواب می‌دهد.

در تمام «دار الإفتاء» ها «مغنی ابن قدامه مقدسی» هست یعنی در حقیقت توضیح المسائل مفتیان «وهابی» در کنار «بیت الله الحرام» است. هر کجا شما بروید کتاب «مغنی ابن قدامه» در آن جا است و مسلط هم هستند، یا منبع درسی‌شان است یا برای رسیدن به مقام «افتاء» خیلی به این کتاب مسلط هستند شما هر سوالی بکنید با این که نزدیک ۲۷ - ۲۸ جلد است، به تمام این کتاب مسلط هستند که کدام مسئله کجا است، وقتی سوال می‌کنند اگر حضور ذهن هم نداشته باشد سریع کتاب را باز می‌کند و از روی کتاب، حکم مسئله را می‌خواند.

«ابن قدامه مقدسی» می‌گوید:

«فمن شرط الإجتهد معرفة ستة أشياء الكتاب والسنة والإجماع والاختلاف والقياس ولسان العرب»

بعد می آید به کتاب می رسد می گوید:

«أما الكتاب فيحتاج أن يعرف منه عشر أشياء الخاص والعام والمطلق والمقيد والمحكم والمتشابه والمجمل

والمفسر والناسخ والمنسوخ في الآيات المتعلقة بالأحكام وذلك نحو خمسمائة»

خاص و عام، مطلق و مقید، محکم و متشابه، مجمل و مفسر، ناسخ و منسوخ را بداند البته در آیاتی که متعلق به احکام

است از ۶۶۰۰ آیه:

« وذلك نحو خمسمائة »

۵۰۰ آیه در رابطه با احکام داریم؛ یعنی کل آیات الاحکام ۵۰۰ آیه است، ۱۴۰۰ آیه فقط در رابطه با «معاد» داریم. در شیعه

هم سه نفر از فقهای ما، کتاب «آیات الاحکام» دارند. «آیات الاحکام» «مقدس اردبیلی» ، «فقه القرآن» «راوندی» و

«کنز العرفان» «مقداد سیوری».

پرسش:

«... الاحکام» سه جلدی هم است که مال شاگرد «شیخ بهاء» است

پاسخ:

آن که مشهور است که معمولاً فقهاء و «صاحب جواهر» روی آن تکیه دارند همان هاست.

ما ۵۰۰ آیه بیشتر در قرآن در رابطه با «احکام» نداریم.

(ادامه حرف ابن قدامه مقدسی:)

«ولا يلزمه معرفة سائر القرآن»

دیگر آیات قرآن را نفهمیدید هم خیلی زیاد مشکلی ندارد.

آدم قرائتش را هم بلد نبود مشکلی ندارد!!

در مورد سنت هم می‌گوید:

«فأما السنة فيحتاج إلى معرفته ما يتعلق منها بالأحكام دون سائر الأخبار من ذكر الجنة والنار والرقائق ويحتاج أن يعرف منها ما يعرف من الكتاب ويزيد معرفة التواتر والآحاد والمرسل والمتصل والمسند والمنقطع والصحيح والضعيف»

المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني ، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد

الوفاة: ٦٢٠ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠٥ ، الطبعة: الأولى، ج ١٠، ص ٩٤

این مواردی که ایشان اشاره می‌کند، البته ما به بحث «قیاس» خیلی کار نداریم؛ ولی آن‌چه که مهم است از شرایط یک «مجتهد» معرفت کتاب و سنت و در سنت، هم تسلط به مباحث «رجال» و «درایه» است.

این دو نکته را شاید بگویم بیش از ۵۰ تا از فقهای اهل سنت دیدم در رابطه با شرایط «مجتهد» که ایشان می‌گوید «من شرط الاجتهاد» در صورتی که شرط اجتهاد با تعریف اجتهاد در حقیقت یک چیز است؛ یعنی جدای از هم نیست کاملاً لازم و ملزوم است. این دو مورد را ایشان در کتاب «مغنی» مفصل مطرح می‌کند.

**پرسش:**

چطور «معرفة القياس» گفته است؟!

**پاسخ:**

قیاس را دارند آن طوری نیست که قیاس نداشته باشد، ما هم قیاس را داریم من این را آوردم فقهای ما در بحث اجتهاد به آن پرداخته‌اند.

«وأما القياس فقد أجمع علماؤنا على أنه ليس بحجة في الأحكام إلا ما نصّ على علته»

تحرير الأحكام - العلامة الحلي - ج ٥ ص ١١١



این را «علامه حلی» می‌گوید ما قیاس را قبول داریم ولی قیاس در کجا؟ در آن جایی که منصوص العله باشد، البته فقهای ما برای این که کلمه قیاس یک مقداری اسم مسمئز کننده است و کار شیطانی بوده کلمه قیاس به کار نمی‌بردند. «علامه حلی» خیلی شاهکار کرده که کلمه قیاس را به کار می‌برد. من در کلمات دیگر بزرگان ندیدم کلمه قیاس بیاید، این جا می‌گوییم تنقیح مناط یا الغاء خصوصیت است معمولاً واژه تنقیح مناط در لسان فقهای ما بیشتر است.

والسلام علیکم ورحمة الله

پرسش:

حاج آقا من می‌خواهم روی یک مقاله کار کنم «کیفیت و روش بیان مطاعن توسط آن‌هایی که قائل به تقریب بودند» کتاب چه کسانی از شیعه را مطالعه کنم؟ می‌خواهم بینم چطوری مطاعن را بیان می‌کنند که هم اختلاف پیش نیاید و هم بالاخره یک چیزهای باید گفته بشود «عبارات»، «تشیید المراجعات» را نگاه کردم، «تشیید المراجعات» چیزی نداشت.

پاسخ:

شما اگر جلد ۷ و ۸ «الغدیر» نگاه کنید شما را از منابع دیگر بی‌نیاز می‌کند.